

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن – المان

## کاکا کلان

ای خلیل الله ! خلیل مهربان  
شاعر آزاده افغان ستان  
نام و القاب تو ( ناظم باختری )  
حاجی خوش صحبت و ، شیرین زبان  
گرچه هستی ساکن المان ، لیک  
منزل اصلی تو ، در دل و جان  
در شمال و در جنوب و شرق و غرب  
مثل تو مادر نزاید در جهان  
مرد و زن ، پیر و جوان ، مشتاق تو  
نور چشمی ، بر تمام شاعران  
روح تازه می دمد اندر جسد  
نظم و نثر هم سلیس و هم روان  
بیه ز شیر مرغ و جان آدمی  
همچو خون قلب و ، مغز استخوان  
گرچه هستم در پی آزار تو  
مهر تو والله ، به دل دارم نهران

افتخاری شد نصیبم ، ای عزیز  
من برادر زاده ، تو کاکا کلان  
گرچه میباشد مقامت ، باز هم  
از خدا خواهم به اوج آسمان  
بی تو شام ما نمی گردد سحر  
ای مه و ، ای آفتاب عاشقان  
در طواف شعله رخسار تو  
بال و پر سوزیم ، چون پروانگان  
ما چو شمع ، بر تن قبای آرزو  
ای چراغ محفل فرهنگیان  
صحبتت زنگ دل ما می کند  
نو شگفته غنچه گل ، خندان دهان  
عندلیب و گاه ، همچون بلبل  
نرگس و سوسن ، بنفشه ، ارغوان  
مشک و عنبر ، میوزد از کوی تو  
چون بهاران ، در زمستان و خزان  
آهوان چین ، میگردند خجل  
گوشه چشمی اگر بر این و آن  
گر گذر افتد ترا اندر چمن  
دلاستانی میکنی از گلرخان  
گر خرامی ، بر سر بازار عشق  
بنگری مجنون ، تمام عاقلان  
لب گشایی گر ز حکمت ، ای حکیم  
میزنند غمبهر به دورت عارفان  
گر سخن گویی ز اصل و فرع دین  
حاجی و قاضی و ملا ، گمراهان  
گر بخوانی ورد خود از صدق دل  
میدمی روحی به جسم مردگان  
گر خدا ناخواسته ناراحت شوی

خون بگریند در سما ، استارگان  
گر ببینی ، چشم آبی ، مو طلا  
شصت و نه ساله بگردی ، نوجوان  
حیف ، حاجی هستی ، ورنه میکنم  
راز تو افشا به (تی وی) جهان  
« نعمتا » بنویس ، تا که بشکند  
عینک چشمان کور طالبان